

نفرمایید!

- چشم‌اندازی از پل - آخرین یانکی
- آرتور میلر
- ترجمه‌ی حسن ملکی



● محمد یعقوبی
نمایشنامه‌نویس و کارگردان تئاتر

می‌آفریند جدا نیست که بتواند درباره‌ی اثر خود قضاوت کند. آنچه که می‌نویسد از درونش جوشیده و نوشته‌اش پاسخ وی به نیاز درونی‌اش به نوشتن است. اگر نویسنده اثر خود را عرضه کند، لابد می‌پندارد که اثری قابل عرضه نوشته است. اما یک مترجم اگر اثری بی‌ارزش ترجمه و عرضه کند، قابل سرزنش است. چون مترجم اثر را انتخاب می‌کند. بنابراین اولین ملاک برای ارزشگذاری کار یک مترجم این است که چه اثری را برای ترجمه انتخاب کرده است. بر این اساس انتخاب نمایشنامه‌های «نگاهی از پل» و «آخرین یانکی» نه به خاطر نام نویسنده بلکه به خاطر ارزش خود نمایشنامه‌ها نشانگر دیدگاه ارزشمند و سلیقه‌ی هنری قابل توجه حسن ملکی مترجم این دو اثر است. از نقطه نظر نحوه‌ی ترجمه و درواقع فارسی‌نویسی اثر نیز، اصولاً کار قابل قبولی ارائه شده است اما وجود هرازگاه کلمات غریب در این دو اثر نشانگر این است که مترجم علاقه‌ای به نظرخواهی از اطرافیان صاحب نظر خود درباره‌ی فارسی‌نویسی نمایشنامه‌های ترجمه شده نداشته است. حتی نگاه سرسری هر شخص صاحب نظر به ترجمه‌ی این دو نمایشنامه می‌توانست از به چاپ رسیدن عبارات و کلمات غریب و غلط موجود در این دو نمایشنامه پیش‌گیری کند. عنوان این مقاله، درواقع اشاره‌ای است به یکی از عبارات غریب اما پرکاربرد مترجم محترم در نمایشنامه‌ی «آخرین یانکی».

تراژدی به هر حال باید از صافی زیباشناسی و باورپذیری بگذرد و به شکل قابل قبولی در اثر گنجانده شود. در نمایش «هملت» نیز شخصیت اصلی می‌میرد! اما مرگ او باورپذیر و پایان نمایش بسیار محتمل و پذیرفتنی است. واقعیت این است که نمایشنامه‌ی «نگاهی از پل» را بسیار می‌پسندم اما اگر روزی بخواهم این نمایش را اجرا کنم، حتماً پایان تحمیلی آن را در اجرا حذف خواهم کرد. حتی اگر پیشنهاد بهتری به عنوان جایگزین نداشته باشم راستش بزرگی و توانایی انکارناپذیر نویسنده‌ی نمایشنامه مانع نخواهد شد آنچه را با تمام وجود پایانی ناشیانه و ضعیف می‌دانم در اجرا بگنجانم.

و اما نمایشنامه‌ی «آخرین یانکی» نمایان‌گر موقعیت دو مرد است که برای دیدن همسران خود به یک آسایشگاه روانی آمده‌اند. زمان نمایش محدود به همان روز و برخورد دو زوج با همدیگر است. این نمایشنامه برخلاف «نگاهی از پل» دارای پایانی اثرگذار است.

دو اصل بر این است که نویسنده به آنچه می‌نویسد اعتقاد دارد و آنچه که نوشته آیینی توانایی‌ها و ضعف‌های او، و گویای تمام توان و بضاعت وی برای نوشتن بوده است. از این رو شاید سرزنش نویسنده به خاطر آنچه که نوشته است چندان درست نباشد. درواقع نویسنده انتخاب نمی‌کند که چگونه بنویسد و چه بنویسد، بلکه نویسنده آن گونه می‌نویسد که می‌تواند بنویسد. به عبارت دیگر نویسنده چندان از اثری که

یک: دو نمایشنامه‌ی «نگاهی از پل» و «آخرین یانکی» نوشته‌ی آرتور میلر از جمله آثار ارزشمندی است که انتشارات تجربه منتشر نموده است. هر دو نمایشنامه دارای موقعیت‌های نمایشی مثال‌زدنی هستند. «نگاهی از پل» از حیث موضوع برای جامعه‌ی ما کاملاً ملموس است و نمونه‌های مشابه موضوع نمایشنامه در کشور ما قابل ملاحظه است. اگر بخواهم تأثیری را که «نگاهی از پل» بر من گذاشته در یک جمله بیان کنم، خواهم نوشت: نمایشنامه‌ی دارای موضوعی بسیار انسانی و اثرگذار، دارای ضرب‌آهنگ درست، شخصیت‌پردازی قومی و باورپذیر و اما دارای پایانی بسیار تحمیلی و ناشیانه. به عنوان یک خواننده همیشه برایم شروع و پایان یک نمایشنامه، مهم‌ترین بخش‌های نمایشنامه است. «نگاهی از پل» به خاطر گرایش آرتور میلر به شیوه‌ی نمایشنامه‌نویسی کلاسیک به ویژه تأثیر وی از هنریک ایبسن دارای پایانی بسیار تحمیلی است. با مطالعه‌ی نمایشنامه‌های کلاسیک به موضوع قابل توجهی برمی‌خوریم، در بیش‌تر نمایشنامه‌های کلاسیک میل بی‌معنایی به تحمیل مرگ برای یکی از شخصیت‌های اصلی مشاهده می‌شود و اغلب این پایان‌ها نیز تحمیلی است. هنگام نوشتن این چند خط، دو نمایشنامه‌ی دیگر نیز که مرگ شخصیت‌های اصلی‌شان بسیار تحمیلی و ناشیانه است به یاد می‌آید: «جان گابریل بورگن» [هنریک ایبسن]، «طلبکارها» [استریندبرگ]. البته این تعبیر نخ‌نما را فراموش نکرده‌ام که تراژدی با مرگ شخصیت اصلی آن تکوین می‌یابد. اما این ویژگی